**آسیب شناسی رویکردهای هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**

**فریما جمالی**

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، پردیس کیش

farimajamali@yahoo.com

**چکیده**

بعد از پیمان وستفالیا در سال 1648 قوانین اساسی کشورها در چارچوب رویکرد دولت ـ ملت با ساخت و تقویت هویت ملی و پاسداری از منافع مشترک یک ملت و بر مبنای احترام به اصل حاکمیت و مرزهای سایر دول شکل گرفتند، این دیدگاه تا قبل از انقلاب 1357 در قانون اساسی ایران نیز جریان داشت، اما بعد از انقلاب اسلامی فهم دینی و آرمان های آن در تدوین قانون اساسی جدید به صورت رویکرد امت ـ امامت متجلی شد و در کنار رویکرد دولت ـ ملت ساختار دوگانه ای را ایجاد نمود که از نظر اهداف و کارکرد با یکدیگر متفاوت می باشند و برتری دادن محتوای فراملی رویکرد امت ـ امامت با تضعیف هویت ملی به آسیب پذیری کارویژه های آن خواهد انجامید.

**کلید واژگان**

هویت ملی، دولت ـ ملت، امت ـ امامت، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

**مقدمه**

مفهوم ملت به عنوان عنصر اصلی تشکیل دولت های مدرن ناشی از تعریف هویت های ملی می باشد. این مسئله در جوامع چند فرهنگی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در ایران اقوام مختلفی طی قرن ها با وجود تفاوت های دینی، زبانی و فرهنگی بر پایه مشترکاتی چون تاریخ، سرزمین و زبان فارسی هویت جمعی برتری را برای خود شناسایی نموده و به عنوان یک واحد جغرافیایی همبسته به حیات مشترک خود ادامه داده اند.

امروزه با توجه به نگرانی هایی که از جهت مطرح شدن جایگزینی هویت های فراملی از یک طرف و پررنگ شدن هویت های فروملی[[1]](#footnote-1) و قومی از طرف دیگر بروز نموده، آسیب شناسی و توجه به مسئله هویت ملی ضروری به نظر می رسد. مخصوصا که ایران از نظر جغرافیایی و توزیع پراکندگی اقوام در موقعیتی منحصر به فرد به سر می برد و تنوع های قومی این کشور در شهرهای مرزی واقع شده و با ساکنان کشورهای هم مرز در این زمینه دارای اشتراک می باشند، لذا درک و تعریف درست از هویت ملی ایرانی به نحوی که تمامی ساکنین ایران را دربر گیرد و به خارج از مرزهای ایران کشیده نشود دارای اهمیت حیاتی برای تداوم همبستگی ملی ایرانیان قلمداد می گردد.

قوانین اساسی کشورها به عنوان سند تاسیس دولت ـ ملت ها دربردارنده ی ساختار سیاسی کشور و نیز حقوق و آزادی های اساسی مردم به شمار می روند و تا حدی هم برنامه ی آینده، اهداف و آرمان های مشترک ملی را به تصویر می کشند، بنابراین هر چند که هویت ملی به شکل مشخص در این اسناد تعریف نمی شود اما امکان بررسی مولفه هایی که یک نظام سیاسی، ملت را بر مبنای آن شناسایی و تعریف می نماید، وجود دارد.

این پژوهش سعی دارد تا به این سوال پاسخ دهد که؛ آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی رویکردی متناسب با درک صحیح از هویت ملی را اتخاذ نموده است؟

با این فرضیه که رویکرد دوگانه ای که قانون اساسی برگزیده، بدون توجه عمیق به مفهوم و کارویژه های هویت ملی بوده و به تضعیف آن انجامیده است.

**مبانی و مفاهیم**

**1. تعاریف**

**1ـ1. هویت**

تا قبل از شکل گیری علوم اجتماعی در قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم، به سوالات مربوط به هویت در فلسفه پاسخ داده می شد. و ایده جدید مفهوم هویت از عصر روشنگری در نظریات مربوط به حافظه و درک آغاز گشته و توسط نسل اول روانشناسان و جامعه شناسان به کار گرفته و سپس وارد سایر مباحث علوم انسانی شد. بنابراین هویت را می توان از مفاهیم بین رشته ای دانست که قلمروهای مختلفی چون فلسفه، تاریخ، انسان شناسی، روانشناسی، مطالعات فرهنگی، سیاست، اقتصاد و بسیاری دیگر رشته ها را به هم مرتبط می سازد.

هویت توجه عمده ای را در علوم مختلف در نیم قرن اخیر جلب کرده است و هر رشته ای سعی در تبیین آن به بهترین نحو نموده، اما در نهایت تعاریف همگی مولفه هایی مشابه یافته اند.

هویت وصف وجود یا تعلق است که از دو مولفه ی شناسایی کننده و شناسایی شده تشکیل می شود. افراد هویتشان را به عنوان «خود» مورد شناسایی قرار می دهند و جامعه، شناسایی کننده اصلی هویت می باشد که مفهومی را در مقابل خود شکل می دهد (İnaç and Ünal, 2013).

هویت مفهومی از خودشناسی است که در مقابل قرینه اجتماع درک می گردد و افراد بخشی از گروه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شناخته شده تلقی می شوند و فرد عضویت یک گروه اجتماعی را می پذیرد و به همین دلیل می توان گفت هویت دارای یک عملکرد نمادین است (Miele Rodas, 2015).

در کتاب های روانشناسی و رشد، هویت با تمرکز بیشتر بر فرد تبیین می گردد؛ هویت چارچوبی است که افراد از آن استفاده می کنند تا تجارب زندگی خود را براساس آن تفسیر، معنا و نیز اهداف زندگی خود را تعیین کنند. هویت باعث ایجاد یک وحدت درونی در عقاید و ارزشهای شخصی و گروهی می شود (غرایی، 1387).

به صورت کوتاه می توان هویت را به عنوان «عامل شناسایی» تعریف کرد.

**1ـ2. هویت ملی**

مهم ترین هویت اجتماعی انسان را می توان عضویت او در ملت و در قلمرو سرزمین خاص به شمار آورد به همین خاطر صاحب نظرانی چون حمید احمدی هویت ملی را بالاترین و عالی ترین سطح هویت دانسته اند که در مقایسه با سایر هویت های اجتماعی از استحکام و تداوم بیشتری برخوردار است (احمدی، 1388).

هویت ملی با معناسازی بر مبنای مجموعه ای به هم پیوسته از ویژگی های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و جغرافیایی شکل می گیرد که طی آن افراد در قبال عضویت در یک جامعه سیاسی، احساس همبستگی، تعهد و وفاداری می نمایند (زهیری، 1384).

به شکل ساده هویت ملی عامل شناسایی یک ملت از ملت دیگر یا سایر ملل می باشد.

**2. مفهوم**

**2ـ1. ویژگی ها**

اول اینکه، هویت در کنش های اجتماعی به صورت تدریجی شکل می گیرد (محمدی و همکاران، 1389). و هویت ملی در واقع بیان کننده ی مولفه ها و مشخصه های مشترک ساکنان یک سرزمین است که در طی زمان بوجود آمده اند.

دوم، هویت مقوله ای سیال، عینی و پویا می باشد و در طول تاریخ تغییر و تحول پیدا می کند (Hammack, 2015). به این معنی که هویت پدیده ای ثابت و تغییر ناپذیر نیست و بایستی با توجه به مقتضیات زمانی مولفه های جدیدی را در تعریف آن مورد شناسایی قرار داد، لذا هویت ملی پدیده ای نیست که صرفا یک بار و برای همیشه تعریف گردد، بلکه با تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ضروریات هر دوره باید نوسازی شده و روندی رو به تکامل داشته باشد ( نواصری، 1399). همچنین در نظام هویتی جوامع لایه های متعددی وجود دارد که میزان تعلق به برخی لایه ها بیشتر و واضح تر از لایه های دیگر است. البته هیچ یک از این تعلق ها اولویت مطلق ندارند، در هر زمان میان مولفه های هویت نوعی سلسله مراتب وجود دارد و این سلسله مراتب پایدار نیست و با زمان تغییر می کند. هر جا که مردم احساس کنند قسمتی از هویتشان تهدید می شود و در معرض خطر قرار دارد، آن نوع از هویت برایشان اولویت پیدا کرده و اهمیتش بیشتر می شود و برای حراست از آن واکنش نشان می دهند (معلوف، 1394). لذا عدم توجه صحیح به لایه های مختلف هویتی و نادیده گرفتن آنها می تواند باعث بروز بحران در هویت ملی گردد.

سوم، هویت با آنکه از لایه های مختلفی تشکیل شده و انواعی دارد، اما در نهایت امری تقسیم ناپذیر است و هر انسان سالم در نهایت دارای یک هویت یکپارچه می باشد.

چهارم، هویت ضرورتا با دو متضاد همراه است: همسانی و تفاوت. به بیان روشن تر یعنی کیفیت یکسان بودن در ذات، ترکیب و ماهیت و نیز در هر زمان و همه شرایط (گل محمدی، 1392). در هویت ملی تمرکز بر اشتراکات میان افراد یک ملت مهم تر از تعریف عنصر بیگانگی و تفاوت با سایر ملل می باشد و الزاما این دیگران دشمن و در مقابل مای ملی به حساب نمی آیند.

**2ـ2. مولفه ها**

**الف) سرزمین**

از آنجا که هویت ملی هر ملت در درجه ی نخست زاییده ی محیط جغرافیایی اوست، پس سرزمین و خاک را بایستی اولین و مهم ترین عنصر سازنده هویت ایرانی دانست.

**ب) تاریخ**

آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن را تشکیل می دهد که عامل اصلی پیوند نسل های مختلف به یکدیگر و تداوم آنها قلمداد می گردد (ابوالحسنی، 1387). این خودآگاهی و پیوستگی نیازمند تقویت دولت ها می باشد تا با فراموشی دچار گسست نگردد.

**ج) فرهنگ**

مقصود از فرهنگ، مجموعه ای ذهنی و روانی مشترک است که در گذشته تاریخی شکل گرفته و طی فرآیند جامعه پذیری به نسل های بعدی منتقل می شود (ابوالحسنی، 1387).

مولفه ی فرهنگی هویت ملی خود از سه عنصر مهم زبان، دین و آداب و رسوم منبعث می گردد:

اول: زبان

زبان یکی از عناصر سازنده اصلی و تعیین کننده فرهنگی می باشد و از آنجا که مهم ترین عامل و ابزار انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است، نقش و کارکردی کانونی در تداوم و استمرار آن دارد (ثلاثی، 1398). اهمیت زبان چنان است که بسیاری از ملل و اقوامی که به دلایل گوناگون، زبان خود را گم کرده اند یا زبانشان به حدی دستخوش دگرگونی های واژگانی و ساختاری شده که ارتباطش با گذشته از میان رفته، هویت خود را از دست داده اند (مرتضویان، 1374)، لذا نقش زبان فارسی در حفظ هویت ملی و انتقال مفاهیم بین نسل های مختلف و به عنوان عامل ارتباط بین افراد ملت ایران را بایستی کلیدی قلمداد نمود.

دوم: دین

دین فلسفه زندگی و حیات یک فرد را تشکیل می دهد (یوسفی و خضری مقدم، 1395). داریوش شایگان درباره غلبه دین در هویت ایرانی اعتقاد دارد که اسلام و به ویژه مذهب شیعه، سرچشمه ی اساسی خاطره ی ازلی مشترک ایرانیان است و ایران اسلامی و اسلام ایرانی چنان با یکدیگر آمیخته شده که دیگر تشخیص آن دو از یکدیگر امکان پذیر نیست (آزاد ارمکی و وکیلی، 1392). البته در نقش دهی به دو عامل زبان و دین بایستی تفاوت های آنها را در نظر داشت؛ دین و مذهب به دلیل خصلت انحصارطلبی که دارند بر عنصر تفاوت های گروهی بیش از شباهت ها تکیه می کنند، در حالیکه زبان چنین سرشتی نداشته و اگر حساسیتی بر روی آن ایجاد نشود، می تواند به عنوان عامل ارتباطی بدون حذف یا کنار گذاشتن سایر زبان های قومی و محلی باقی بماند. نکته دیگر اینکه اگر دولت ها تنها بر پایه دین مشترک ایجاد شوند و زبان مشترکی تعریف نگردد، در طول زمان بر اثر اختلافات زبانی خطر فروپاشی و تجزیه آنها وجود دارد و دین نمی تواند به تنهایی عامل پیوند یک ملت قرار گیرد.

سوم: آداب و رسوم

شیوه ها و مدل های خاص زندگی یک ملت می باشد که به صورت عادت تمامی مردم یک جامعه به آن عمل می نمایند، مانند جشن ها و شیوه های سوگواری. حمایت و برپایی رسوم ملی توسط دولت باعث احساس وحدت و تقویت همبستگی میان مردم می گردد.

**د: ساختار سیاسی**

هویت ملی در بعد سیاسی بدین معنی است که افرادی که عضو یک نظام سیاسی هستند و در داخل مرزهای یک کشور زندگی می کنند و موضوع یا مخاطب قوانین آن قلمداد می گردند، از لحاظ روانی خود را وابسته به آن بدانند (ابوالحسنی، 1387). این مسئله پیوندی ناگستنی با کارآمدی دستگاه سیاسی دارد، در صورتی که دولت کارکردهای خود را از دست بدهد و دچار بحران مشروعیت شود، در مواردی که قانونا امکان اصلاح یا جایگزینی آن وجود نداشته باشد، ممکن است هویت ملی را نیز دچار بحران نماید.

در نهایت ذکر این نکته ضروری می باشد که با توجه به پویایی عناصر هویتی، همه آنها را نمی توان در این تقسیم بندی کوتاه قرار داد و امروزه عوامل دیگری نیز به عنوان شاخص های هویت ملی به کار می روند که ممکن است در ذیل این موارد بگنجاند یا اینکه بصورت جداگانه مطرح گردند.

**2ـ3. کارویژه ها**

هویت ملی سالم دارای عملکردهای خاصی است که آن را از سایر انواع هویت متمایز و ممتاز می سازد:

الف) ایجاد انسجام و همبستگی ملی

همبستگی ملی به معنای اشتراک نظر افراد یک جامعه در اهداف و آرمان های آن می باشد. لذا در صورتی که آرمان هایی که یک دولت به نمایندگی ملت تعیین و دنبال می نماید غیر منطقی و غیرقابل دسترسی تلقی گردد باعث ایجاد یاس، دلسردی و سرخوردگی ملی گشته و اعتقاد به دولت و اهداف مشترک متزلزل خواهد شد، به همین دلیل قابل تحقق بودن اهداف مشترک بسیار مهم است، زیرا تعریفی که آحاد یک ملت از خود دارند، در واقع تجلی اهداف جمعی آنها بوده که هویت ملی با آن تعریف می گردد، در نتیجه اهداف جامعه نیز بایستی با دگرگونی هویت ملی متحول و منطبق گردند.

ب) ایجاد آگاهی ملی و جهت دهی به زندگی اجتماعی

دولت ها با تکیه بر هویت ملی نظام ارزشی مورد نظر خود را از طریق آموزش، تبلیغات و سایر ابزارهای جامعه پذیری به افراد کشور القا می نمایند (زهیری، 1384). البته امروزه با گسترش شبکه های اجتماعی تاثیرگذاری دولت ها دیگر انحصاری نبوده و مردم در به وجود آوردن آگاهی ملی و تعیین هدف های مشترک سهیم می باشند و در مواقعی که دولت را در بیان واقعیات و خواسته های ملی عاجز ببینند، باور خود را به اطلاع رسانی وی از دست داده و خود یا منابع اطلاعاتی دیگر را جایگزین می نمایند.

ج) تعیین ساز و کارهای فرهنگ سیاسی

نگرش مردم به هویت ملی عاملی است که جهت گیری مردم و نظر آنها را در مورد محیط سیاسی تعیین می کند (زهیری، 1384). و اساسا هویت ملی با اعتقاد مشترک به مشروعیت نظام سیاسی کشور آغاز می شود (فوکویاما، 1398). مشارکت فعالانه مردم در امور سیاسی و باور آنها به تاثیرگذاری بر سرنوشت کشور خویش را می توان از نشانه های یک هویت ملی قوی دانست. در صورت تضعیف هویت ملی احساس انفعال و بی تفاوتی نسبت به مسائل کشور گسترش خواهد یافت و در نهایت عدم حضور ملت در صحنه سیاسی به بحران مشروعیت نظام حکومتی خواهد انجامید، بنابراین باید دولت ها توان اصلاح ساختار و عملکرد خویش را با مقتضیات زمانی داشته باشند تا بحران مشروعیت ناشی از ناکارامدی به سطح کلان تر که همانا بحران هویت ملی است منجر نگردد.

د) میل به ترقی و پیشرفت جمعی

یک ملت با هویت ملی پویا در جهت رشد تدریجی و توسعه همگام فردی و اجتماعی در حرکت اند و احساس اعتماد به نفس و جلوگیری از احساس ضعف، خود کم بینی و حقارت در مقابل سایر ملل و پرهیز از خودبیگانگی از نشانه های اصلی یک هویت ملی سالم می باشد که شرط لازم برای دستیابی به توسعه پایدار در زمینه های مختلف قلمداد می شود؛ این یک حقیقت است که اگر مردم به کشورشان باور نداشته باشند و به آن افتخار نکنند، به خاطرش کار و فعالیت نخواهند کرد و زمانی که سرزمین فراموش شود، مفهوم منافع ملی و مشترک نیز از میان خواهد رفت.

**3. مبانی تاریخی و نظری**

بحث هویت ملی زمانی بطور جدی مطرح شد که در جوامع اروپایی بحران هایی پدید آمد. پیدایش رنسانس و به دنبال آن، انقلاب های صنعتی و سیاسی باعث فرو ریختن هویت های قبلی اروپاییان گردید و زمینه ی ملت سازی را برای ساخت دولت های مدرن آماده ساخت. لذا بحران هویت غرب را می توان علت و سرآغاز اصلی ناسیونالیسم و تشکیل هویت های ملی دانست که به تشکیل دولت ـ ملت ها انجامید (رحمت الهی، 1388).

هر چند که دیدگاه های مختلفی در مورد هویت ملی وجود دارد، اما عمدتا ملت ها بر پایه دو دیدگاه غالب تشریح می گردند؛

الف) دیدگاه ذات گرا یا جوهر گرا

که آن را «ناسیونالیسم رومانتیک» یا «نظریه آلمانی» نیز می نامند. هویت را ذاتی، ثابت و ارگانیک می داند که از زمان تولد تعیین کننده ی وجود و زیست اخلاقی انسان است. و بنای خود را بر این باور که روحی جمعی وجود دارد قرار داده و این روح جمعی را به مثابه هسته ی سخت و پایدار هویت انسانی قرار می دهد که باعث قوام و پایداری هر فرد یا جماعت می گردد. این رویکرد از آنجا که گرایشی عام و جهانشمول دارد و هویت در آن ثابت و غیر متکثر قلمداد می شود، همواره در ستیز و دشمنی با غیر و دیگری به سر می برد (نواصری، 1399) و انواع ایدئولوژی های ناسیونالیسم افراطی مانند؛ نازیسم، فاشیسم یا انواع بنیادگرایی های دینی برآمده از همین نوع نگاه به هویت است که از هویت عاملی خشونت بار و سلاحی مرگبار می سازند.

ب) دیدگاه برساخت گرا یا سازه گرا

هویت را ساخته و پرداخته ی جامعه و شرایط اجتماعی می داند، که محصول کنش انسان و جامعه، اوضاع و احوال اجتماعی و فاقد هر گونه وجه ذاتی، طبیعی و ابدی می باشد. این دیدگاه رویکردی متکثر و مسالمت آمیز با دیگری و غیر خود دارد (نواصری، 1399). این برداشت از هویت را روایت «پست مدرن» نیز می گویند . اریک هابسبام ، ارنست گلنر و آنتونی دی اسمیت را می توان از شاخص ترین نظریه پردازان آن دانست. این دیدگاه به نظر می رسد از جهاتی با نظریه فرانسوی ملت همپوشانی داشته باشد که تاثیر انگیزه های گوناگون مثل زبان، مذهب، قومیت و سایر ویژگی ها را انکار نمی کند ولی آنها را به تنهایی برای تشکیل ملت کافی نمی داند. در بینش فرانسوی از وجود نوعی روح مشترک جمعی سخن گفته می شود که ناشی از احساسات ملی، گذشته تاریخی، خاطراتی مشترک مثل پیروزی ها و شکست ها در جنگ ها و تمام رویدادهایی است که آمیخته به اندوه و شادی ها به عنوان یادگارهایی از زندگی گروهی می باشد. همچنان که پیوندهای اقتصادی، اجتماعی و خواست های جمعی مردمی که در کنار هم زندگی می کنند، آرمانها، اعتقادات و فرهنگ مشترکی را برایشان رقم می زند (قاضی، 1383).

**رویکردهای هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**

در حالیکه به تبعیت از دولت های غربی اکثر کشورها رویکرد دولت ـ ملت را به عنوان چارچوب تعیین کننده نظام سیاسی خود پذیرفته اند، قانون اساسی جمهوری اسلامی رویکردی دوگانه را در خود تعریف نموده است؛

**1. رویکرد دولت ـ ملت**

دولت ـ ملت یا دولت سرزمینی دولتی است که به نام جامعه ی شهروندانی که خود را به عنوان ملت معرفی می کنند، اداره می شود. مشروعیت دولت در این رویکرد از حق تعیین سرنوشت مردم ناشی می گردد و مرزهای سرزمینی محدوده حاکمیت آن را مشخص می سازند. مفهوم حاکمیت دولت برای اولین بار در پیمان صلح وستفالیا 1648 مطرح شد که حق دولت ها را برای حکمرانی بر مرزهای خود بدون دخالت نیرویی خارجی به رسمیت شناخت. با وجود اینکه دولت ـ ملت ها به دلیل تفاوت هایی که در ریشه های تاریخی، نظام های ارزشی، باورهای مذهبی و زمینه های اجتماعی دارند، نظام های سیاسی متمایزی را اتخاذ می کنند، اما پذیرش اصول پایه ای دولت های مدرن توسط کشورها برای مراودات بین المللی و عدم انزوا در جامعه جهانی ضروری قلمداد می گردد. ساختار دولت ـ ملت نخستین بار از طریق قانون اساسی مشروطه به نظام حقوقی ایران وارد شد و به قانون اساسی جمهوری اسلامی منتقل گردید. چهار عنصر ملت، سرزمین، حاکمیت و نظم هنجاری را می توان به عنوان مولفه های بنیادین دولت های مدرن مورد بررسی قرار داد؛

**1ـ1. جمعیت یا گروه انسانی**

در این ساختار عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم اند. یا به بیان دیگر؛ نخستین شرط شکل گیری دولت وجود گروهی انسانی می باشد که جامعه ای سیاسی را تحقق بخشند (عالم، 1391). ملت مردمی هستند که در چارچوب یک سرزمین و تحت سلطه یک دولت به قواعد و قوانینی مشخص برای رسیدن به هدف و آینده ای مشترک پایبندند. در اصل اول قانون اساسی جمهوری اسلامی نحوه شکل گیری این دولت توسط ملت بیان گشته: «حکومت‏ ایران‏ جمهوری‏ اسلامی‏ است‏ که‏ ملت‏ ایران‏، بر اساس‏ اعتقاد دیرینه‏ اش‏ به‏ حکومت‏ حق‏ و عدل‏ قرآن‏، در پی‏ انقلاب‏ اسلامی‏ پیروزمند خود... با اکثریت 2/98 درصد کلیه‏ کسانی‏ که‏ حق‏ رای‏ داشتند، به‏ آن‏ رای‏ مثبت‏ داد.» ،که نشان از این دارد که ملت به عنوان قوه موسس در نظام جمهوری اسلامی پذیرفته شده اند.

در این قانون هویت مشترک ایرانیان به موجب اصول 12 و 15 با مولفه های اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری و زبان فارسی مورد شناسایی قرار گرفته و در فصل سوم از اصل 19 تا 42 تحت عنوان حقوق ملت، حقوق شهروندی برایشان به رسمیت شناخته شده است. همچنین که طبق اصل 6 اداره امور کشور باید به اتکا آراء عمومی باشد و اصل 62 عنوان نمایندگان ملت را برای اعضای مجلس شورای اسلامی مورد استفاده قرار داده و تمامی مقاماتی که مستقیما توسط مردم انتخاب می گردند مانند نمایندگان مجلس و رئیس جمهور در مقابل ملت مسئولیت دارند. به همین جهت در متن سوگند نامه نمایندگان در اصل 67 آمده: «ودیعه ای را که ملت به ما سپرده به عنوان امینی عادل پاسداری کنم...»

نکته قابل توجه اینکه در قانون اساسی جمهوری اسلامی هر جا عنوان ملت یا مردم ایران را آورده، همان مفهوم رایج بین المللی را به عنوان جمعیت محصور در یک سرزمین مد نظر داشته است، به عنوان مثال وقتی در اصول 19 و 20 چنین می آورد؛ «‎‎‎‎‎مردم‏ ایران‏ از هر قوم‏ و قبیله‏ که‏ باشند از حقوق‏ مساوی‏ برخوردارند و رنگ‏، نژاد، زبان‏ و مانند اینها سبب‏ امتیاز نخواهد بود.» و «همه‏ افراد ملت‏ اعم‏ از زن‏ و مرد یکسان‏ در حمایت‏ قانون‏ قرار دارند و از همه‏ حقوق‏ انسانی‏، سیاسی‏، اقتصادی‏، اجتماعی‏ و فرهنگی‏ با رعایت‏ موازین‏ اسلام‏ برخوردارند.»

**1ـ2. سرزمین**

سرزمین، به عنوان عنصر عینی و مادی دولت هم مکانی است برای سکونت گروه انسانی و هم مقر اعمال حاکمیت آن به عنوان یک امر واجب می باشد. و مرزها عامل تمایز یک گروه انسانی از دیگران بوده و وحدت، هویت و خودآگاهی ملی آنان را شکل می دهد. و با تجسم بخشی به ملت موجب بقای حاکمیت می گردد (رحمت الهی و آقا محمد آقایی،1399). مسئله سرزمین در قالب مرزها و تمامیت ارضی در قانون اساسی به این شکل آمده که طبق اصل 9: «در جمهوری اسلامی ایران، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است.» و طبق اصل 78 «هر گونه تغییر در خطوط مرزی ممنوع است مگر اصلاحات جزیی با رعایت مصالح کشور، به شرط این که یک طرفه نباشد و به استقلال و تمامیت ارضی کشور لطمه نزدند و به تصویب چهار پنجم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد.»

**1ـ3. حاکمیت**

دولت به عنوان عالی ترین مرجع اقتدار مدعی سلطه انحصاری در درون قلمرو خویش می باشد و به این معنا واجد حاکمیت است. به طور مشخص حاکمیت متشکل از دو چیز قلمداد می گردد: اول اینکه دولت در درون خویش رقیبی نداشته و بر همه گروه ها مسلط بوده و حق انحصاری استفاده از زور و قوه قهریه را دارا باشد، و دوم، از نظر خارجی نسبت به دولت های دیگر مجزا و مستقل شناسایی شود (وینسنت، 1385).

بند 1 اصل 2 مبنای جمهوری اسلامی را حاکمیت الهی بر می شمارد:

« خداي‏ يكتا و اختصاص‏ حاكميت‏ و تشريع به‏ او و لزوم‏ تسليم‏ در برابر امر او.»

اصل 56 در تکمیل این اصل بیان می دارد: «حاكميت‏ مطلق‏ بر جهان‏ و انسان‏ از آن‏ خداست‏ و هم‏ او، انسان‏ را بر سرنوشت‏ اجتماعي‏ خويش‏ حاكم‏ ساخته‏ است‏. هيچكس‏ نميتواند اين‏ حق ‏‌الهي‏ را از انسان‏ سلب‏ كند يا در خدمت‏ منافع فرد يا گروهي‏ خاص‏ قرار دهد...»

لذا حاکمیت اصالتا در جمهوری اسلامی متعلق به خداوند می باشد و او این حاکمیت را در مورد تعیین سرنوشت اجتماعی به انسان واگذار نموده است. این نوع از حاکمیت، تفویضی قلمداد شده و حق سلب آن از جانب غیر خداوند وجود ندارد. بنابراین می توان به نوعی این حاکمیت دوگانه را الهی ـ مردمی دانست.

**1ـ4. نظم هنجاری**

دولت بواسطه اقتداری که دارد به تنظیم قوانین و گونه ای نظم منطقی برگرفته از نیروی عقلانیت دست می زند و معیارهای دقیق، منظم و سراسری در محدوده قلمرو خود رواج می دهد. نظم هنجاری در اینجا به معنای قواعد و اصول خواه اعلام شده یا نشده، ولی پذیرفته توسط اجتماع می باشد که دولت برای آن ضمانت اجرا معین کرده است (رحمت الهی و آقا محمد آقایی، 1399).

با توجه به اینکه قانون اساسی ایران بر اساس دین و مذهب رسمی شکل گرفته، بنابراین نظم هنجاری کشور نیز وفق اصل 4 مطابق با همین مبنا می باشد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...»

**2. رویکرد امت ـ امامت**

امت ـ امامت که از منابع دینی استخراج گشته به عنوان بدیل شیعی نظریه دولت ـ ملت به شمار می رود، نظامی سیاسی می باشد که بر پایه سه عنصر امت، فراسرزمینی بودن و امامت شکل می گیرد؛

**2ـ1. امت**

در اسلام به جای مفهوم ملت که بر مشترکات فرهنگی، تاریخی و طبیعی استوار است مفهوم امت وجود دارد که دارای بافتی تعبدی ـ تعقلی می باشد و مرز بین امت ها نیز جغرافیایی و سرزمینی نیست، بلکه هر کس به یگانگی خدا و نبوت رسول اکرم (ص) اعتقاد داشته باشد و بر شریعت قرآن و سنت گردن نهد، جز امت اسلامی محسوب می گردد (قاضی، 1381). یا به بیان دیگر مقصود از امت اسلامی جامعه ای می باشد که با انتخاب راهی روشن و هدفی یکسان تحت رهبری سیاسی ـ الهی مشترک بسوی مسئولیت جهانی خود در حرکت اند و در قبال هدایت و رستگاری سایر جوامع احساس وظیفه می کنند (مکارم، نیکونهاد، 1399). هر چند که دانشنامه ی اسلامی[[2]](#footnote-2) اذعان می دارد که در قرآن واژه امت بر غیر مسلمانان نیز اطلاق شده است و هر گروه انسانی را که دارای زبان یا سرزمین مشترک هستند می توان امت نامید، اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی امت به مفهوم جامعه ی بزرگ مسلمانان می باشد.

اصل 11: «به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت ‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

در جلسه هجدهم مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز که مربوط به تصویب همین اصل می باشد، تعریف واضعان از این واژه مشخص است چنان که آن را بیانگر جامعیت نظام اسلامی و محدود نبودن این نظام در درون مرزهای جغرافیایی تلقی کرده (1364: 451) و هدف را ایجاد یک حکومت واحد اسلامی در سراسر جهان عنوان می نمایند (1364).

**2ـ2. فراسرزمینی بودن**

در نظام سیاسی اسلام مرزهای کشورها مفهومی ندارند و وظیفه ی پاسداری از کل سرزمین های اسلامی مبنا می باشد، بدین صورت که حکومت اسلامی خود را موظف به آزادسازی مردم مسلمان از زیر یوغ و سلطه دشمنان اسلام می داند (مکارم، نیکونهاد، 1399). هر چند که امروزه اصول روابط بین الملل محدودیت هایی در این زمینه ایجاد می نماید و تمامیت ارضی و حاکمیت سایر کشورها را بایستی لحاظ کرده و محترم شمرد. می توان از مجموع مباحث و مذاکرات باقی مانده اینگونه احراز نمود که واضعان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به این مسئله واقف بودند.

آثار این مسئولیت در بند 16 اصل 3 با عبارت «تعهد برادرانه‏ نسبت‏ به‏ همه‏ مسلمانان‏ و حمايت‏ بي‏ دريغ از مستضعفان‏ جهان»، اصل 152 «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و اصل 154 «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملتهای دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» را می توان مشاهده کرد.

**2ـ3. امامت**

امام به معنای پیشوا و رهبر جامعه اسلامی می باشد. ملاک وحدت در نظریه امت ـ امامت وحدت رهبری آن یعنی همان ولایت فقیه است. این مقام ولایت محدود به مرزهای جغرافیایی نیست و به محض تحقق در یک منطقه از جهان اسلام، امت اسلامی شرعا وظیفه دارد که از آن اطاعت نماید، از این روی چنانچه در کشوری در بلاد اسلامی چنین حکومت اسلامی شکل گیرد و رهبری آن توان راهبری امت را دارا باشد ام القری می شود و بایستی مصالح کل امت مسلمان را حفاظت کند (خانی، 1393).

اصل 5 : «در زمان غیبت حضرت ولی‌ عصر «عج» در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه‌ عادل و با تقوا، آگاه به زمان‌، شجاع‌، مدیر و مدبر است...»

اصل 109 نیز که در مورد شرایط و صفات رهبر آمده، در بند دوم از اصطلاح «رهبری امت اسلام» استفاده نموده که نشان می دهد مقام رهبری جمهوری اسلامی فراملی در نظر گرفته شده و با این قرینه بند 1 اصل 110 که تعیین سیاست های کلی را بر عهده وی قرار داده و بند 4 که در مورد فرماندهی کل نیروهای مسلح است بدون توجه به نقش و مسئولیت های فراسرزمینی نسبت به امت قابل تفسیر نمی باشند.

**آثار رویکردهای هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**

**1. نقد دوگانگی رویکردها**

صاحبنظران متعدد از ابعاد گوناگون به بررسی رویکرد امت ـ امامت پرداخته اند و اولین نکته ای که به آن اشاره می شود جنبه آرمانی داشتن آن است، در حالیکه رویکرد دولت ـ ملت از نظر تجربه ی عملی کشورها با موقعیت زمان و نظم جهانی تناسب دارد، بستر برای تحقق ایده امت ـ امامت به دلایل ذیل فراهم به نظر نمی رسد؛

اول اینکه هر یک از کشورهای مسلمان برتری تاریخی و تمدنی اسلامی را برای خود می شناسند و توافقی بر ام القری واحد در عمل وجود ندارد.

دوم، عنصر اهل سنت که جمعیت بیشتری از شیعیان در جهان دارند و تفاوت های عقیدتی آنها در این نظریه نادیده گرفته شده است و این مسئله حتی باعث شده که اقوام سنی مذهب ایرانی به عنوان اقلیت های مذهبی در کشور طبق اصل 12 به حساب آیند.

سوم، خود جهان عرب هم با وجود تشابهات زبانی، فرهنگی و تاریخی هنوز نتوانسته است هماهنگی های موثر و مستمری در خود ایجاد نماید و ائتلاف پایدار و قدرتمندی را به وجود آورد (خانی، 1393).

چهارم، توجه و اولویت منافع جهان اسلام در برابر منافع ملی به دلیل عدم توجه به مرزهای جغرافیایی چون به صورت تعهدی یکجانبه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ذکر شده و به صورت پیمان و توافق با سایر کشورهای اسلامی نیست علاوه بر خطراتی که برای منافع ملی دارد، می تواند مشکلاتی را هم از منظر بین المللی ایجاد نماید و با مقاومت سایر کشورها و واکنش آنها رو به رو شود.

لذا برای رسیدن به آرمان امت جهانی اسلام در قدم اول نیاز به همبستگی و انسجام همه مسلمانان جهان است و این هدف جز از طریق از بین رفتن کلیه تعصبات و تمایزات قومی، فرقه ای و مذهبی میان تمامی مسلمانان سراسر دنیا تحقق نخواهد یافت که با توجه به واقعیات جهان امروز بسیار دور از ذهن به نظر می رسد.

**2. آسیب های احتمالی**

در صورتی که رویکردهایی که اتخاذ می شود به نحوی باشد که هویت ملی تضعیف گردد و دولت نتواند پویایی و همبستگی ملی را حفظ نماید و پاسخ مناسبی برای حل مسائل اجتماعی آن نداشته باشد، جامعه دچار بحران خواهد شد. بحران هویت در شرایطی اتفاق می افتد که افراد جامعه از تامین نیازهای بنیادی خود ناتوان می شوند، در این حالت نظم اجتماعی در هم می ریزد (الهی منش، مریدی، 1392) یا به عبارت دیگر جامعه دچار آشفتگی و سرگشتگی در ابعاد فردی و اجتماعی می گردد. آسیب هایی که ممکن است از اختلال در هویت ملی جوامع ایجاد شوند را به طور خلاصه می توان در سه دسته طبقه بندی نمود؛

**2ـ1. آسیب های فرهنگی**

اول، عدم پایبندی به هنجارهای عمومی

به این معنا که مردم باور خود را به ارزشمندی و مفید بودن هنجارهای تعریف شده توسط دولت از دست بدهند. در این صورت جامعه با هرج و مرج و نا به سامانی بسیار رو به رو خواهد بود و دولت مجبور خواهد شد تا با هزینه و سختی بیشتری قوانین را در جامعه اعمال نماید.

دوم، ترجیح مصالح و منافع فردی بر جمعی و از بین رفتن اخلاق عمومی

در صورتی که مفهوم منافع ملی و مشترک در کشوری از بین برود، مردم تنها به منافع فردی خود خواهند اندیشید و اینگونه تمامی زیرساخت های اخلاقی جامعه ویران خواهد شد. فساد شدید دستگاه های اداری و مالی از نشانه های همین امر می باشد.

سوم، از بین رفتن حس همبستگی اجتماعی

تضعیف هویت ملی به از بین رفتن کارویژه ی اصلی آن که تقویت احساس همبستگی ملی است منجر خواهد شد و در این حالت بسیج مردم برای مشارکت در فعالیت های مشترک اجتماعی با مشکل خواهد بود.

چهارم، گسست فرهنگی

وقتی پیوند هایی که باید میان فرهنگ ملی و جوانان یک کشور وجود داشته باشند، از هم گسیخته شود، نوعی فاصله و جدایی میان نسل های مختلف و اقشار یک اجتماع به وجود می آید و خطر آن به صورت از خودبیگانگی و عدم افتخار به فرهنگ خودی بروز خواهد کرد.

**2ـ2. آسیب های اجتماعی**

اول، فقر و نابرابری های گسترده ی اجتماعی

عدم توجه به منافع ملی و برنامه ریزی های صحیح اقتصادی می تواند به بروز فقر و شکاف های عمیق طبقاتی در جامعه منجر شود، در این حالت اقشاری که مورد نابرابری قرار گرفته اند احساس تعلق خاطرشان نسبت به کشور کمرنگ می گردد که می تواند به خطر بروز تعلقات بیگانه دوستی و جدایی طلبی در شهرها و استان های مرزی منتج گردد. همچنین که با گسترش فقر نرخ جرایم و بزهکاری نیز افزایش خواهد یافت.

دوم، نا امیدی نسبت به آینده

از دست دادن امید به بهبود شرایط اجتماعی آسیب های زیادی را خود به تنهایی به یک کشور وارد می کند که از آن جمله می توان به بالا رفتن نرخ مهاجرت، خودکشی و پایین آمدن نرخ رشد جمعیت اشاره کرد.

**2ـ3. آسیب های سیاسی**

اول، انفعال و بی تفاوتی نسبت به مسائل کشور

بی تفاوتی مردم و بی عملی آنها در قبال مشکلات کشور یکی از آسیب های بزرگی است که از اختلال در هویت ملی به وجود می آید، در این حالت نرخ مشارکت مردم در اموری مانند انتخابات بسیار کم خواهد شد و از این طریق دولت پشتوانه ملی خود را از دست خواهد داد.

دوم، بحران مشروعیت سیاسی

مهمترین آسیبی که تضعیف هویت ملی می تواند به کشور وارد سازد بحران مشروعیت می باشد به این مفهوم که مردم اعتماد و اطمینان خود را نسبت به نظام سیاسی و کارآمدی آن از دست بدهند.

**نتیجه گیری**

مباحث هویت ملی و دولت مدرن همگی محصول عصر جدید و تحولات اروپا می باشند که سیر تاریخی و مقتضیات ایجاد شده ی ناشی از آن منجر به ایجاد ساختاری گردیده که آن را ملت ـ دولت می نامند. در حقیقت مفهوم دولت مدرن همگام با هویت ملی شکل گرفت و ارتباطی منطقی بین آنها برقرار گشت. از این منظر، ملت به عنوان گروه انسانی دارای پیشینه مشترک که از تشکیل اجتماع خود آگاه است به عنوان عنصر سازنده دولت شناسایی گردید و قوانین اساسی مرسوم در دنیا نیز نه تنها بر پایه اراده مردم در لحظه تولد یک نظام سیاسی و تدوین آن، بلکه براساس هویت ملی مردم یک سرزمین شکل گرفتند که این امر آنها را با نظام های سیاسی که بر اساس ایدئولوژی های دینی مبنا یافته اند متفاوت می سازد. هر چند که باید به ماهیت این نوع نظام های دینی نیز توجه کرد که تا چه میزان بنیان های متجدد را پذیرا می شوند. نظام هایی که دین را یکی از ارکان هویت ملی به شمار می آورند برخوردشان با مبانی مدرن و محتوای آن مطمئنا با آنهایی که دین و مذهب را عنصر اصلی سازنده نظم هنجاری و سیاسی شناسایی می کنند و هویت ملی را به حاشیه می رانند متفاوت است. مشکلات قوانین اساسی که حداکثری از دین پایه می گیرند را می توان چنین دانست:

1) دین به دلیل ماهیتی که دارد تمام حوزه های هویتی را تعریف و کنترل می کند که این مسئله به کمالگرایی دولت ها منجر می شود و اگر به درستی این امر کنترل نگردد باعث بروز بحران های هویتی، چه در عرصه هویت های فردی مثل جنسیتی، جنسی و اخلاقی و چه در عرصه هویت های جمعی از قبیل هویت های خانوادگی، فرهنگی، اجتماعی، قومی و ملی می انجامد که این بحران ها هم برای اجتماع و هم برای نظام سیاسی خطرات جدی در پی خواهد داشت.

2) دین به علت خاصیت ویژه ای که دارد مرزهایی متفاوت با جغرافیا را در بر می گیرد. این مرز اعتقاد و ایمان به اصول آن می باشد. به این صورت که افرادی که دارای دین و مذهبی متفاوت هستند را حتی در داخل مرز یک کشور به رسمیت نمی شناسد یا اگر بشناسد حقوق کمتری برای آنها نسبت به پیروان خود برایشان در نظر خواهد گرفت. از طرف دیگر افراد معتقد در سایر مرزهای جغرافیایی را از خود می شناسد و می خواهد به نحوی در درون خویش آنها را جای دهد که با نظم امروز جهانی این مسئله مشکل ساز خواهد بود. بنابراین یکی از نقد هایی که می توان بر ساختار قانون اساسی ایران وارد ساخت، همین طراحی دوگانه و متناقض بر مبنای دو رویکرد با اقتضائات و اهداف متفاوت و گاه متضاد می باشد که با از بین بردن وضعیت پایدار در کشور، کیفیت و کارایی دستگاه حکمرانی را پایین آورده و جامعه ایران را با چالش های شدید در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی رو به رو می سازد. در صورتی که دولت در بازه زمانی مناسب نتواند به این چالش ها و مشکلات پاسخ دهد، ممکن است آسیب های وارده آثار جبران ناپذیری بر آینده کشور وارد آورند. بنابراین تقویت ساختار ملت ـ دولت و بازتعریف هویت ملی در مقابل هویت های فروملی و فراملی و احیای کارویژه های آن ضروری به نظر می رسد.

**منابع**

**1. فارسی**

**الف) کتاب ها**

احمدی، حمید، (1388)، بنیادهای هویت ملی ایرانی؛ چارچوب نظری هویت ملی شهروند محور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

بابایی فرد، اسداله، (1393)، بحران هویت در جامعه ی معاصر ایران؛ رویکردی نظری، تهران: چاپخش.

پای، لوسین و همکاران، (1380)، بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ثلاثی، محسن، (1398)، جهان ایرانی و ایران جهانی، تهران، مرکز.

رحمت الهی، حسین، (1388)، تحول قدرت؛ دولت و حاکمیت از سپیده دمان تاریخ تا عصر جهانی شدن، تهران، میزان.

رحمت الهی، حسین، آقا محمد آقایی، احسان، (1399)، نگاهی نو به مبانی حقوق عمومی (مفاهیم و ارزش ها)، تهران، شرکت سهامی انتشار.

عالم، عبدالرحمن، (1391)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.

غرایی، بنفشه، (1387)، بحران هویت و مهارت های مقابله ای، تهران: قطره.

فوکویاما، فرانسیس، (1398)، هویت؛ مطالبه کرامت و سیاست ناخشنودی، ترجمه هانیه رجبی و مهدی موسوی،تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

قاضی، ابوالفضل، (1381)، بایسته های حقوق اساسی، تهران، میزان.

قاضی، ابوالفضل، (1383)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، میزان.

گل محمدی، احمد، (1392)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نی.

معلوف، امین، (1394)، هویت های مرگبار، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نی.

میرمحمدی، داود، (1383)، گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تهران: تمدن ایرانی.

نواصری، عبدالرضا، (1399)، هویت ملی در گفتمان های معاصر ایران، تهران: گام نو.

وینسنت، اندرو، (1385)، نظریه های دولت، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نی.

\_\_\_\_\_\_، (1364)، صورت مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد اول، دوم و سوم.

**ب) مقالات**

ابوالحسنی، رحیم، (1387)، «مولفه های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، سیاست، دوره 38، شماره 4، 1-22.

آزاد ارمکی، تقی و وکیلی، عارف، (1392)، «مطالعه ی جامعه شناختی تعریف مفهوم هویت ملی میان اندیشمندان ایرانی»، مطالعات توسعه ی اجتماعی ـ فرهنگی، دوره دوم، شماره 1، 9-35.

الهی منش، محمد حسن و مریدی، فاطمه، (1392)، «حکومت و بحران هویت دینی در ایران»، پژوهش های سیاسی و بین المللی، سال چهارم، شماره 16، 90-106.

جوان آراسته، حسین، (1379)، «امت و امامت؛ نگاهی دوباره»، حکومت اسلامی، شماره 16، 158-173.

خانی، حسین، (1393)، «امت گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ تطبیق دکترین های ام القرای و تعامل فزاینده»، پژوهش های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره 8 (پیاپی 38)، 9-30.

زهیری، علیرضا، (1384)، «چیستی هویت ملی»، علوم سیاسی، شماره 29، 29-50.

قادری، حاتم، (1381)، «چالش های دولت و هویت ملی در گذشته و حال»، مطالعات ملی، شماره 11، 129-142.

محمدی، جمال، خالق پناه، کمال و فردین محمدی، فردین، (1389)، «جدال سنت و مدرنیته در راستای ساختن و برساختن هویت جمعی جوانان در جوامع شبه مدرن»، مطالعات جامعه شناسی، سال دوم، شماره 8، 77-91.

مرتضویان، سید علی، (1374)، «بحران هویت ملی: نقش زبان و خط مشترک در بازسازی هویت ملی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره دوم، شماره 9، 35-46.

مکارم، روح الله و نیکونهاد، حامد، (1399)، «تاملی بر چالش های نظام امت امامت در تلاقی با اقتضائات دولت مدرن در نظم حقوق اساسی جمهوری اسلامی»، دانش حقوق عمومی، شماره 28، 71-92.

یوسفی، فرزانه و خضری مقدم، نوشیروان، (1395)، «هویت فردی و اجتماعی و عوامل موثر در بهسازی خود»، اولین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در حوزه علوم تربیتی و روانشناسی و مطالعات اجتماعی ایران، کد :COI .ESCONF01\_493

**2. انگلیسی**

**Articles**

Filonik, J., & Kucharski, J. (2021). “Discourses of Identity in the Ancient World: Preliminary Remarks. Polis”, *The Journal for Ancient Greek and Roman Political Thought*, 38(1), 1-5.

Hammack, P. L. (2015). “Theoretical foundations of identity”. *The Oxford Handbook of Identity Development*, 11-30.

İnaç, H., & Ünal, F. (2013). “The construction of national identity in modern times: Theoretical perspective”. *International journal of humanities and social science*, 3(11), 223-232.

Miele Rodas, J., (2015). “Identity”. In: R. Rachel Adams, Benjamin Reiss and David Serlin, ed., Keywords for Disability Studies. *NYU Press*.

**Pathology of National Identity Approaches in the Constitution of the Islamic Republic of Iran**

**Farima Jamali**

Ph.D. Student, Public Law, University of Tehran, Kish International Campus, Kish, Iran.

Email: farimajamali@yahoo.com

**Abstract**

After the Treaty of Westphalia in 1648, the constitutions of the countries were formed within the framework of the nation-state approach by building and strengthening national identity and preserving national interests and based on respect for the principle of sovereignty and borders of other countries. It was also accepted in the Iranian constitution, but after the Islamic Revolution, religious understanding and its ideals were manifested in the formulation of a new constitution in the form of the ummah-imamate approach and came into being alongside the nation-state approach. The dual structure in terms of different goals and functions and the superiority of the transnational content of the ummah-Imamate approach will weaken the national identity and lead to the vulnerability of its features.

**Keyword**

National Identity, Nation-State, Ummah-Imamate, Constitution of the Islamic Republic of Iran.

1. هویت های فروملی هویت هایی هستند که در حالت طبیعی و سالم بایستی زیرمجموعه هویت ملی قرار گیرند مانند هویت های قومی، دینی، مذهبی و سایر انواع هویت های جمعی. [↑](#footnote-ref-1)
2. https://wiki.ahlolbait.com/ [↑](#footnote-ref-2)